



روس اشغالگر در سرایش رسوائی و تباهی

(برگی از تاریخ حاوی پیشگوئی و انتباه تاریخی)

از خامه سرآمد سرآمدان زنده یاد «مجید» بانی و رهبر «ساما»

شامگاه شش جدی امپریالیسم جنایت پیشه روس، با اشغال نظامی عریان کشورما، "ببرک" این میهن فروش رسوا را به چاکری برگزید. اعترافنامه ننگین چاکری "دربارمل" دیروز و "تزارمل" امروز- به مثابه سند خیانت کبیر تاریخی - نیمه شب از بلندگوهای روسی به جهان پخش گردید و فردا "شاه شجاع" روسی در حصار نیروهای اشغالگر تاج خون آلود بردگی را بر سر نهاد.

تقاضای کمک عاجل نظامی که بعد از لشکرکشی و تجاوز رهنانه امپریالیسم روس صورت گرفت، اگر حقایق را از نظر جهانیان باز هم موقتاً مستور بدارد، به چشم روشن ملت افغانستان نمی تواند خاک بپاشد. "ببرک" شاید می خواهد وانمود سازد که اردوی افغانستان او را از آغوش فاحشه پرور امپریالیسم روس بیرون کشیده و به خواست ملت افغانستان به جای "امین" جلاد نشانده است. این اتهام رزیلانه نه تنها به دامن ملت آزاده و افسران وطن پرست افغانستان، بلکه به دامن افسران و سربازان فریفته و گمراهی که فاجعه برادرکشی نیز وجدان خفته آن ها را بر نمی انگیخت، نمی چسبد. اشغال نظامی میهن گرامی ما توسط امپریالیسم روس که ظاهراً جسارت رهنانه ای را نمودار می سازد، در واقع منتهای درماندگی و نشانه جانکنی درمان ناپذیر را بازگو می کند.

امپریالیسم غارتگر روس، بعد از فاجعه ثور با منطق جلادانه تصور می کرد که قیام آزادیخواهانه ملت افغانستان را خواهد توانست با وحشیگری و خشونت افسارگسیخته سرکوب نماید. از این رو، جنایات خونین و بی شماری که "امین" جلاد فقط مجری بی اراده آن بود، سراپا ناشی از سیاست استعماری و تجاوزگرانه امپریالیسم روس و دربست مورد تأیید آن بود.

درست هنگامی که سرزمین افغانستان مهیب ترین کشتارگاه عصر و دردناک ترین قربانگاه ارزش های عالی انسانی را تمثیل می کرد، سگان نواله خور امپریالیسم خون آشام روس در مجمع نامنهاد "سازمان صلح و همبستگی" به استقبال جنایات امپریالیسم روس سگ آسا قوله می کشیدند. درست هنگامی که "ببرک" در آغوش برژنف مشق دلربائی می کرد، جلادان روسی "امین" خونریز را در کشتار ملت تشجیع و تحسین می نمودند و از زبان "تره کی" میمون صفت اعلام می کردند که "ما دشمنان خود را در تاریکی نابود می کنیم".

خبرگزاری های جهانی نیز با کشیدن کاریکاتور هائی از این "جنایت در تاریکی" پرده ابهام دیگر را بر سیمای راستین نبرد آزادیبخش ملت ما گسترده و آب به آسیاب امپریالیسم غدار روس می ریختند. گاهی قیام عظیم ملی ما به مثابه عکس العمل قبایل و عشایر در برابر اصلاحات انقلابی نمای رژیم کودتا با مهر عقبگرائی کوبیده می شد. با این صدای دهل، خوشبینی ناآگاهانه نیروهای انقلابی جهان به نفع یک رژیم برده امپریالیسم و ضد انقلابی دامن زده می شد. زمانی خیزش های حماسه آفرین ملت قهرمان ما کین توزی انتقامجویانه فراریان و پناهندگان جیره خوار خارج کشور وانمود می گردید و نتیجتاً به پای ادعای کاذبانه رژیم کودتا مبنی بر دخالت و فتنه انگیزی بیگانگان، صحه گذارده می

شد. ولی پیوسته بر تعصب نامنهاد مذهبی ملت مسلمان ما در برابر رژیم به اصطلاح چپگرای مورد حمایت شوروی تأکید می شد. تو گوئی که مردم افغانستان از سرزمین خود، آزادی و حاکمیت ملی خود و رفاه خود جاهلانه چشم می پوشند و صرفاً به خاطر اختلاف اندیشه با رژیمی می جنگند که با طرح های جسورانه و پیشتاز در سنگر استقلال و ترقی اجتماعی روی پای خود ایستاده است و حمایت شوروی نقش بیشتری از یک عامل مساعد خارجی و فرعی را نداشته است. در این میان آن چه در پرده نیرنگ های دیپلماتیک، به نفع اختناق سنگین و بهره جوئی های شیدانه امپریالیسم روس پوشیده می شد، عبارت بود از تجاوز رهنانه امپریالیسم روس بر استقلال و حق حاکمیت ملی یک ملت آزاده و رزمجو و قربانی بی همتائی که این ملت در مصاف با سفاک ترین دشمن بشریت جانباخته می پرداخت.

ولی سرانجام ملت قهرمان افغانستان با پیشروی دلیرانه از خلال موانع، مصائب، تهمت ها و دام ها؛ محاسبات استعماری امپریالیسم روس را نقش بر آب ساخت. امپریالیسم روس به مصداق آب تا گلو بچه زیر پای به قربانی ذلت کشی نیاز داشت که دست های خون آلود خود را بر دامن سیاه او پاک کند. در این بن بست سرسام آور "تره کی" قربانی بدنام سیاست تعویض "امین" جلاد با چهره مسالمت جو و ریاکار گردید.

دیگر فرصت آن رسیده بود که چاکر کمر بسته برژنف در برابر سرخوردگی ارباب خود احساس مسؤولیت کند و پیراهن خون آلود تره کی را با ادعای وراثت علم نماید. تنها مشکل کار در این بود که این برده رانده شده و خفته در آغوش برژنف در میان ملت افغانستان خریداری نداشت. بناءً، امپریالیسم دغلكار روس ناگزیر ابزار متناقض با هدف فوری خود را انتخاب کرد و چهره رسوای را با آرایش اسلامی، ملی، دموکراتیک و انقلابی به وسیله قشون اشغالگر و خونریز خود به ملت افغانستان پیشکش نمود!

امپریالیسم روس با اشغال رهنانه میهن مقدس ما، وجدان ملت افغانستان را جریحه دار ساخت، و یاوه سرائی ببرک در تلاش تحمیق ملت، بر این جراحی نمک می پاشد.

برده آستان بوس روس اشغال نظامی کشور ما را "ادامه انقلاب سترگ ثور" نامید. اگر کلمه مقدس انقلاب را که این همه بازیچه زبان های آلوده به خون خلق ها شده است، با کلمه مناسب کودتا تعویض کنیم، در حقیقت ادعای فوق تردیدی باقی نمی ماند. این اشغال نظامی نه تنها ادامه توطئه های سیاسی سرطان ۱۳۵۲، ثور ۱۳۵۷ و سنبله ۱۳۵۸، بلکه مبین کمک های اقتصادی دو دهه گذشته در مقیاس وسیع تر، روشنگر ماهیت پشتیبانی امپریالیسم روس از کشور های عقب نگه داشته شده، ملل اسیر و خلق های دربند است. امپریالیسم روس با رعایت پیمان منعقدۀ بیست ساله شرط "دوستی" را به جا آورد. ملت افغانستان نیز که در وفا به عهد شهره آفاق است، دوستی خرس قطبی را با عمل بالمثل پاسخ خواهد گفت.

برده جو فروش و گندم نمای روس اشغال نظامی کشور ما را "مرحله نوین انقلاب ثور" خواند. صادقانه تر از این نمی توان به ماهیت کودتای ثور اعتراف نمود. تفاوت این دو مرحله در این است که کودتای ثور در صدد استقرار سیطره استعماری روس به دست عمال میهن فروش آن بود و اشغال نظامی ۶ جدی به فرجام مصیبت بار عمال روس و بیداری شورانگیز ملت شکست ناپذیر افغانستان به زبان برچه اعتراف کرد. در مرحله نخست، در جنگ افغان با افغان، روس مشاور خوبی از آب درنیامد و در مرحله نوین در جنگ افغان با روس، روس جنگجوی پیروزمند نخواهد بود. بگذار در این مرحله نیز آزموده شود که سلاح مهیب روس غالب است یا ایمان تزلزل ناپذیر افغانی.

برده ریاست جوی روس حزب واحد را شعار می دهد و به ارتش آزادیبخش درود می گوید. حزبی که رقابت رهبران چاکر پیشه اش هر بار آن را به پای بتی به سجده کشانده و باز به کیفر آن سجود حواله ساطور تصفیه نموده است، چگونه می تواند به بت دیگر از ته دل ایمان بیاورد؟ و اردوئی که شرافت سربازی اش با اشغال غافلگیرانه روس لکه دار شده است، چگونه می تواند به عامل تباهی و سرافکنندگی خود وفادار باشد؟

چاکر میهن فروش روس "جبهه وسیع پدروطن" را به پیش می کشد. وقتی مقدرات کشور ما دستخوش اشغال نظامی روس باشد، آیا حزب، سازمان، جمعیت و شخصیت وطنپرستی یافت می شود که به مثابه "تنگر" با سوگلی برژنف این عجزه هزار داماد، به حجله زفاف برود؟ تردیدی در کار نیست. سراسر افغانستان به دژ نظامی تسخیر ناپذیری مبدل می شود. ملت افغانستان یکپارچه به پا می خیزد و جبهه فشرده از سد آهنین را می سازد. ولی نه با دلال استعمار روس، بلکه علیه آن و آن که برون از این جبهه بماند، نصیبی جز نفرین در انتظار وی نیست.

"ببرک" با مباحثات بر افسار بردگی روس "امین" جلاد را جاسوس "سیا" می نامد و جنایات او را به امپریالیسم امریکا نسبت می دهد، هم چنان که "امین" جلاد، "ببرک" این عروسک خفته در آغوش برژنف را، پناهنده و فراری غرب می نامید. ولی نازک دلی و عطوفت سالوسانه او مانع از آن نمی شود که جبران تبهکاری های عامل دشمن را خود به عهده گیرد و رهائی زندانیان سیاسی، منع توقیف های خودسرانه، تفتیش منازل و عقاید و شکنجه های وحشیانه و حتی لغو قانون اعدام را (در فرصت مساعد) نوید دهد!

این ملا نصرالدین مکتب اصالت اجتماعی نمی خواهد تحلیل کند که نقطه نظر ها و سیاست های عملی "امین" جلاد او را در کدام موضع طبقاتی و اردوگاه بین المللی قرار می دهد. اگر امین جاسوس "سیا" بود، در کدام پیمان علنی و سری منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امریکا را برآورده ساخت و چرا سفیر کار کشته امریکا را با دست پاچگی ابلهانه به اشاره روس ها به گلوله بست و در تنگنای فلج کننده افلاس مالی، کمک های امریکا را بر خود حرام کرد و به دنبال آن کارمندان سفارت امریکا را اخراج نمود و هر روز به مناسبتی در ساحه سیاست جهانی، همنا با برژنف نه تنها امریکا، بلکه تمام مخالفین روس را محکوم نمود. وقتی ببرک بر آستان برژنف چهره می سود "امین" جلاد او را "فراری غرب" نمی نامید؟

این حقیقت است که "امین" به حیث سفاک ترین جلاد ملت ما بر تخته ننگ جاودانه چارمیخ خواهد ماند. ولی سراسر کارنامه خونبار و نفرت انگیز او در اقیانوس شرارت امپریالیسم روس قطره ای بیش نیست. هیچ شعبده بازی نمی تواند این حقایق را دگرگون جلوه دهد. این شیوه شناخته شده امپریالیسم غدار و جنایت پیشه روس است که روزگاری برده سگ صفت چون "ترک" و "امین" (و سرانجام ببرک) را با ژست های "برادرانه" و "رفیقانه" در آغوش می گیرد و روز دیگر پشتاره گرانبار جنایات خود را به نام آن ها به بازار تقلب عرضه می دارد.

در دامگاه نیرنگ روسی به سادگی سفله بی شخصیت "نابغه شرق" خوانده می شود تا روز دیگر به اتهام کیش شخصیت به گورستان ننگ سپرده شود و جلاد وحشی "قوماندان دلیر ثور" تعیین می گردد تا در فرجام، جنایات ننگینش به دامن "سیا" پاک شود و "دربارمل" مطرود در آستین توطئه نگهداری می شود تا در فرصت مقتضی به عنوان ناجی خلق مسخره گردد.

وقتی سرشت اهریمنی امپریالیسم روس پا برجاست، یک برده اش چگونه می تواند در تضاد ماهوی با برده دیگرش عمل کند. اگر تفاوتی هم در شیوه عمل وجود داشته باشد، ماهیت و هدف آن یکی است. آن یکی با غرش سبعانه، با تهدید فنای همگانی ملت را به بردگی روس دعوت می کرد و این یکی با کرشمه بی خریدار ملت را به پذیرش رهبری خود و در واقع تسلیم در برابر امپریالیسم روس فرامی خواند. مشروط کردن فعالیت احزاب و آزادی بیان و وجدان به تأیید کودتای ثور، چه مفهومی جز وطنفروشی و تحمل قلاده بردگی می تواند داشته باشد؟ گذشته از آن اگر قیام ملی قطعاً با شدت و وسعت بیشتر جریان می یابد، کسی که در نخستین سند دپلوماتیک برنامه راپور خیریت کشور را به ارباب خود مخابره می کند، چگونه می تواند از تشدید اختناق و تکرار تصاعدی جنایات سلف خود احتراز جوید؟ و بالاخره اگر جنایات تکانهنده بعد از کودتای ثور بنا بر تحلیل علمی تاریخ، ناشی از یک فرد یا تنی چند بوده نمی تواند، بلکه ملهم از مشی کودتائی و میهنفروشانه و دامنگیر یک شبکه گسترده اوباشان جنایت پیشه است؛ مزده لغو قانون اعدام به چه کسی جز

جلادان خونریز تسلی خاطر می بخشند؟ پس می بینیم که عبارات خوش آهنگ و ریائی که در عهدنامه بردگی غلام بچه برژنف انعکاس یافته است، پیام کاذب نجاتبخش برای امپریالیسم روس از توفان خشم آزادیخواهانه ملت و نوید بخشایش برای عمال جفاکار آن است.

غلام بچه برژنف با بی ایمانی به شیرین زبانی و عشوه گری های مضحک خود خواست که او را در عمل بیازمایند، تو گوئی از سال ها پیش حیات او در جنبش دموکراتیک دوره هفت شورا، مداحی او در پارلمان، آستان بوسی در جمهوری سرداری آزموده نشده است؛ و حتی حمل دولی او بر دوش قشون اشغالگر روس از مسکو تا کابل آزمایش نیست و آزموده را باز هم آزمودن به کار است! پس بگذار باز هم آزمونی ثبت تاریخ گردد: که یک برده بی وجدان، وطنفروش و شیاد در زیر بار توقعات کمر شکن ارباب جهانخوار خود در محاصره آتش خشم بحق ملت به پا خاسته ای چگونه دست و پا می زند، جان می کند، از پا می افتد و سرانجام در گودال افتضاح و ننگ جاودان سرنگون می گردد.

اشغال نظامی روس وجدان خفته آن هائی را که بر حماسه خونین ملت افغانستان پرده سکوت می گسترند، تکان داد. بعد از این جنایات امپریالیسم روس و خروش رزمجویانه ملت نادیده و ناشنیده نخواهد ماند. در مرحله نوین کودتای ثور و مرحله نوین رستاخیز ملت ما، همدردی خلق های آزاده جهان با ما خواهد بود. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان پیکار قاطعانه، بی برگشت و بی امان را علیه امپریالیسم روس و بردگان میهن فروش آن اعلام می کند.

بریده باد زبانی که در برابر تجاوز امپریالیسم خاموش بماند.

تانک های امپریالیسم روس از زندان و شکنجه و کشتار "امین" نه مهیب تر است و نه نویدبخش تر.

به پیش به سوی وحدت ملی!

پرتوان باد جنگ نجاتبخش ملی!

مرگ بر امپریالیسم روس!

مرگ بر شاه شجاع روسی (ببرک)!

مرگ بر سازشکاران!

ننگ و نفرین بر وطنفروشی دار و دسته پرچم و خلق!

یا مرگ یا میهن!

مرگ بر برژنف این آدم کش بین المللی!

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

ماه جدی ۱۳۵۸ شمسی

بازنشر: کمیته فرهنگی (ساما)

تاریخ: جوزای ۱۳۹۸ش